

تاریخ جهان

-
-
-

کودتای «سرهنگ‌ها»

مرگ دموکراسی در مهد دموکراسی!



روز ۲۱ آوریل ۱۹۶۷ یونانی‌ها با سرودهای نظامی و اعلامیه‌ای که بی‌دربی از رادیو پخش می‌شد، از خواب بیدار شدند: «به دلیل ناآرامی‌های موجود، ارتش قدرت را در کشور به دست گرفت.» به گزارش «تاریخ ایرانی»، حاکمان جدید ادعا داشتند که برای نجات یونان از به قدرت‌رسیدن کمونیست‌ها، دست به کودتا زده‌اند. آن‌ها وعده می‌دادند که رژیم‌شان با نیت خیر خواهانه روی کار آمده است و تنها برای یک دوره کوتاه انتقالی، به سر سر خواهند بود. البته این ادعاها کاملاً دروغ بود؛ زیرا نظامیان، هفت سال بر سر قدرت ماندند و هزاران یونانی بازداشت و شکنجه شدند یا به تبعید رفتند.

■ **آغاز کودتا و نقش محوری آمریکا**

کودتاجیان طبق طرح و نقشه‌ای با اسم رمز «برمته» عمل می‌کردند. البته قرار بود این طرح در صورت بروز یک خروش کمونیستی و مداخله احتمالی نیروهای شوروی استفاده شود. بر اساس این نقشه، ۵۰ دستگاه خودروی زرهی، ۱۲۲ دستگاه تانک و ۲۰۰ دستگاه از دیگر خودروهای نظامی، به‌سوی اهدافی چون وزارت دفاع، پارلمان و کاخ سلطنتی حرکت می‌کردند و همین اتفاق نیز افتاد. پس از آن نخست‌وزیر، شماری از سیاستمداران بلندپایه و مشهور و نمایندگان مجلس بازداشت شدند. رأس ساعت هفت صبح نیز، پادشایونان در نهایت اکراوی می‌میلی، یک دولت اختیار و دست‌نشانده را متشکل از شماری از عوامل کودتا، معرفی کرد. خونتای (شورای حکومتی) جدید یونان، بلافاصله قوانین دوران جنگ را اجرا و یازده اصل از قانون اساسی را باطل اعلام کرد. در همین حال، هواداران گروه‌های چپ‌مخالفان سیاسی به‌زندان افتادند. بر اساس برآوردهای سازمان عقوبین الملل، حداقل هشت هزار نفر در همان هفته آغازین پس از کودتا، زندانی شدند. در یکی از گزارش‌های سازمان جاسوسی آمریکا (سیا)، به تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۶۸ آمده است: «پاک‌سازی سیاسی یکی از اولین اهداف رهبری خونتای به‌شمار می‌رود. این رژیم از همان آغاز تلاش دارد که نهاد‌های سیاسی کشور را از اثر شخصیت‌های فاسد و سیاست‌های ناکارآمد پاک کند.

خونتای یونان که با سیاستمداران همه نخله‌های فکری زاویه دارد، هر گونه فعالیت سیاسی را برای کمونیست‌ها، هواداران نیروهای چپ‌و حتی سیاستمداران راست‌گرای تازه‌امروز مجتهد، ممنوع اعلام کرد و ده‌ه‌سیاری از این افراد را به‌زندان انداخته‌است. هر کس که قانون را نقض کند، توسط دادگاه‌های نظامی مجازات می‌شود و هر گونه انتقاد از رژیم به دلیل سانسور مطبوعات در عمل خفه شده است.» البته سازمان سیا در حالی این گزارش را منتشر کرد که حتی تا به‌امروز نیز بسیاری از کارشناسان اعتقاد دارند این سازمان دولت وقت آمریکا در کودتای سرهنگ‌ها در یونان نقشی تعیین‌کننده ایفا کرده‌اند.

■ **روایت شاهدان عینی**

پریکلس کوروسیس، نویسنده و روزنامه‌نگار مشهور یونانی در آن زمان یکی از اعضای جنبش مقاومت یونان بود. کوروسیس تا سال ۲۰۰۹ از جمله نمایندگان حزب حاکم چپ‌گرای یونان یعنی حزب سیریزا در پارلمان این کشور محسوب می‌شد، کوروسیس بعدها در برابر نمایندگان شورای اروپا، به عنوان شاهد حضور یافت و از شکنجه‌هایی که تحمل کرده بود، گفت. گزارش کوروسیس به تیتیر یک بسیاری از رسانه‌های دنیا راه یافت و بعدها به صورت کتاب در آمد و به زبان‌های زیادی ترجمه شد. کوروسیس امروز روی ک کانایه سفید کهنه، در آپارتمان کوچکش واقع در محله پاتیسیرا در مرکز آتن نشسته است. او که با وجود ۷۵ سال سن، همچنان روزی دو سبته سیگار می‌کشد، با صدایی آرام و محلاتی کوتاه در باره بازداشت و شکنجه‌هایش صحبت می‌کند. کوروسیس در سال ۱۹۶۷ و به هنگام کودتا، ۲۶ سال داشت. ساعت شش صبح روز ۲۱ آوریل، در خواب خوش بود که صدای ضرب‌های شدید به در خانه را شنید و با فریاد همسایه‌اش بیدار شد: «پریکلس، بلند شو! ارتشی‌ها به قدرت رسیده‌اند و تو باید مخفی شوی!» اما کوروسیس به این نصیحت همسایه‌اش توجهی نکرد: «اصلاً فکرش را نمی‌کردم که نام هم در فهرست کسانی باشد که قرار بود بازداشت شوند. حدود ساعت یازده یا چند تن از رفقا به مرکز شهر رفیم و منتظر شدیم که جمعیت بزرگ مردم توده‌ها از راه بر سند و دست به تظاهرات بزنند؛ اما در عوض، با مأموران امنیتی پلیس و سرایان ارتش روبرو شدیم. در آن لحظه به‌نظرم آمد که کافی است دست‌خود را دراز کنم و سلاح‌های آن‌ها را بگیرم.» با این حال، کودتای سرهنگ‌ها چندان هم غیرمنتظره نبود و مایه شگفتی مردم نشد. آپوستولوس والاکایولیوس، مورخ یونانی می‌نویسد: «از ماه‌هاییش همه از این می‌ترسیدند و نگران بودند که یک دیکتاتوری نظامی در کشور روی کار بیاید. همه از روزنامه‌ها گرفته تا کافه‌ها و ادارات و در سراسر کشور صحبت از احتمال کودتای نظامی بود؛ اما زمانی که کودتا واقعا انجام گرفت، مقاومتی در برابر آن وجود نداشت.» مرگ دموکراسی آن هم در مهد باستانی‌اش، نقطه اتوجش‌های میان راست‌ها و چپ‌های یونان محسوب می‌شد؛ تنش‌هایی که ریشه‌های آن به جنگ داخلی (۴۹–۱۹۴۶) بازمی‌گشت. در آن زمان نیروهای دولتی و کمونیست‌های شورشی، رقابت خوئین و خشونت‌باری را برای سبطه بر یونان آغاز کرده بودند.



جواد نوائین رودسری

info@khorasannews.com

در اکتبر سال ۱۹۱۷، بالاخره امپراتوری خاندان رومانوف در روسیه، پس از ۳۰۴ سال حکومت، از بین رفت؛ اتفاقی که برای بسیاری از کارشناسان و فعالان سیاسی آن دوران، در روسیه و اروپا، دور از انتظار نبود. رومانوف‌ها که از سال ۱۶۱۳ میلادی با تاج گذاری میخائیل یکم، عملاً قدرت را در روسیه به دست گرفته و به هرج و مرج خاتمه داده بودند، به دنبال هرج و مرج فراگیری که از اواسط قرن نوزدهم، سراسر این کشور را به تدریج فراگرفت، کم‌آوردند و ناچار به واگذاری حکومت شدند. سرانجام نیکلای دوم، آخرین تزار روس، بسیار تلخ و تاریک بود. انقلابیون بلشویک، او و فرزندانش را که در دژ جنگی «یکتاتینبورگ» زندانی بودند، به همراه پزشک و خدمه خانواده، به زیرزمین منتقل کردند و همه را به قتل رساندند. قتل تزار، پایان هرج و مرج فراگیر در روسیه نبود و این سرزمین که در پی دست‌اندازی‌های جاه‌طلبانه تزارها، به کشوری پشاور تبدیل شده بود، تا زمانی که دیکتاتوری حزبی کمونیست‌ها جای دیکتاتوری فردی تزارها را گرفت، همچنان دستخوش آشوب و بی‌نظمی بود. اما چه شد که این اتفاق افتاد؟ به واقع روسیه تزاری، اوایل قرن نوزدهم میلادی، یک امپراتوری قدرتمند و غیر قابل‌پراپاشی تلقی می‌شد. آن‌ها توانسته بودند خواسته‌هایشان را به کشورهای اروپایی همجوار خود، تحمیل کنند، به توسعه‌طلبی‌های‌شان در جنوب، جامه عمل ببوشانند، اراضی وسیعی از شمال ایران را به جنگ آورند و در مسیر سیاست‌های ضد عثمانی خود در دریای سیاه و شبه جزیره بالکان، گام‌های مؤثری بر دارند. با این حال، طی کمتر از یک قرن، روسیه چه‌دورانی را زیر سرگرداند که در نهایت، فاتحه تزارها خوانده شد؟!

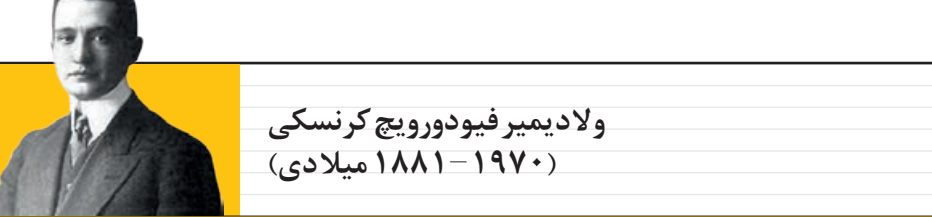
■ **روسیه تزاری در آستانه انفجار**

با وجود آن‌که تزارها، دست کم در غرب آسیا، پیشگام امپریالیسم نوین بودند، اما تحولات سیاسی جدید، خیلی دیر و آوار روسیه‌شد. تزارها در پی شکوه و جلالتی که به واسطه ارتش زورمند و اراضی گسترده خود، به‌رخ دیگران می‌کشیدند، هرگز در صدد ایجاد تغییر بنیادین در نحوه اداره کشور و اعطای حقوق مردم به آن‌ها نر نیامدند. جامعه روسیه، تا اواسط قرن نوزدهم، یک جامعه کاملاً قرون وسطایی بود و اشراف و بزرگان و مال و ناموس مردم مسلط بودند. سنت‌های دوره فتودالیسم و به‌ویژه «سَـرَف‌داری» که در واقع نوعی برده‌داری محسوب می‌شد، این عرصه را پر کرده و در همان حال، در صدد جمعیت این کشور را در بر می‌گرفت، به مرز انفجار و طغیان رسانده بود.

«سَـرَف‌ها» در واقع دهقانانی بودند که وظیفه کاروری زمین‌های اشراف را بر عهده داشتند و در همان حال، حق جابه‌جایی و انتخاب محل سکونت از آن‌ها سلب شده بود. «سَـرَف‌ها» ناچار بودند تسلا بعد تسلا، در خدمت اشراف صاحب‌زمین باقی بمانند. آن‌ها به همراه زمین، پرورش می‌دهند یا به ارث می‌رسیدند. این نظام اشرافی، فتودالی و پوسیده، گاه حتی تزارها هم نگران می‌کرد. شیوع اخبار مربوط به تحولات سیاسی در اروپا و فروپختن ساختار نظام فتودالی در بسیاری از کشورهای اروپای شرقی، باعث وحشت تزارها شد. این‌ها می‌دانستند که پشت‌چهره همیشه مغموم دهقانان و روستاییان فقیر روسیه، آتشی سوزان پنهان است که اگر شعله بکشد، دودمان رومانوف‌ها را خواهد سوزاند. الکساندر دوم، یک‌بار در اواسط قرن نوزدهم، در مجلسی خطاب به اشراف گفته بود که آن‌ها باید پیش از آن‌که دهقانان برای مطالبه حقوق‌شان دست به شورش بزنند، بخشی از حقوق آن‌ها را استیفا کنند؛ اما گوش شنوایی برای این پیشنهاد درمندان وجود نداشت. اشراف فتودال روس، گمان می‌کردند که شرایط انقلاب و شورش دهقانان، در روسیه، مانند اروپا فراهم نیست و کشاورزان تهدیدست روس، هنوز باید راه‌زبانی را برای رسیدن به چنین درکی از حق و حقوق، طی کنند.

■ **بحران اقوام تابعه**

از سوی دیگر، شرایط برای غیرروس‌های امپراتوری هم به مراتب دشمنت‌اکر بود. در قلمرو گسترده تزارها، بیش از ۶۰ قوم و نژاد کوچک و بزرگ غیر روس وجود داشت و تزارها برای تحکیم حاکمیت خود، افزون بر ترویج اسلام‌پرستی و تلاش برای روسی‌سازی فرهنگ زبان این اقوام، همواره آن‌ها را به یک‌دیگر می‌انداختند و همین کشمکش‌ها، بر فقر، تنگدستی



ولادیمیر فیودورویچ کرنسکی (۱۹۷۰–۱۸۸۱ میلادی)

کدام اقدامات تزارها، زمینه‌ساز قیام مردمی شد؟

انقلاب اکتبر روسیه؛ پایان «رومانوف‌ها» در ۳۰۴ سالگی!



یکی از آخرین عکس‌های نیکلای دوم، تزار روسیه با خانواده‌اش

و چهل این اقوام دامن می‌زد؛ موضوعی که به تدریج به مسئله‌ای حاد برای امپراتوری روسیه تبدیل شد. با وجود افزایش تعداد کارخانه‌ها و روندرو به‌شد صنعتی شدن روسیه، مناطقی که غیر روس‌ها را در خود جای داده بود، به استثنای اوکراین، با همان شیوه قرون وسطایی و فتودالی اداره می‌شد و اصولاً از جریان صنعتی سازی و تحول مدنیت در این نواحی، خبری نبود. این موضوع به‌ویژه در آسیای میانه که روس‌ها، پس از انعقاد قرارداد آخال‌آن‌از ایران جدا کرده بودند، حادثه به‌نظر می‌رسید. اوایل قرن نوزدهم میلادی، تزار برای اعمال حاکمیت در این مناطق، دست به کشتارهای وسیع و وحشیانه زد و شهرهایی مانند خوارزم و بخارا که حاکمان محلی آن‌ها، در برابر روس‌ها مقاومت می‌کردند، شاهد روزهای خونین و فاجعه‌باری بودند. اما استیلای تزار بر این نواحی، باعث خوشبینی آن‌ک‌ها را نکرد، این قریزها و … و شد. رهاورد این استیلا، فقر، گرسنگی و بی‌سامانی بیش از گذشته بود که هر روز بر ابعاد آن افزوده می‌شد و زمینه را برای طغیان و شورش علیه امپراتوری روسیه، بیشتر فراهم می‌کرد.

■ **هجوم دهقانان به شهرها**

همان‌طور که اشاره شد، الکساندر دوم که بیش از تزارهای قبل خودنگران شورش دهقانان در روسیه بود، از اشراف خواست که برخی حقوق دهقانان را به آن‌ها بازگرداند. الکساندر، خود در این کار پیشقدم شد و نظام «سَـرَف‌داری» را در سال ۱۸۶۱ میلادی برانداخت. اما ظاهر این اقدام مثبت، هم‌مورد توجه اشراف نگرفت و هم، برای آن‌که بتواند آبی بر آتش خشم دهقانان بریزد، کافی نبود. بین سال‌های ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۳، بیش از ده هزار شورش دهقانی در سراسر روسیه تزاری اتفاق افتاد. دهقانان، به دنبال حقوقی بودند که قرن‌ها از آن‌ها سلب شده بود. در پی این شرایط، اشراف که نسبت به جانشان بیمناک شده بودند، به فروختن زمین‌هایشان می‌کرد. شیوع اخبار مربوط به تحولات سیاسی در اروپا و فروپختن ساختار نظام فتودالی در بسیاری از کشورهای اروپای شرقی، باعث وحشت تزارها شد. این‌ها می‌دانستند که پشت‌چهره همیشه مغموم دهقانان و روستاییان فقیر روسیه، آتشی سوزان پنهان است که اگر شعله بکشد، دودمان رومانوف‌ها را خواهد سوزاند. الکساندر دوم، یک‌بار در اواسط قرن نوزدهم، در مجلسی خطاب به اشراف گفته بود که آن‌ها باید پیش از آن‌که دهقانان برای مطالبه حقوق‌شان دست به شورش بزنند، بخشی از حقوق آن‌ها را استیفا کنند؛ اما گوش شنوایی برای این پیشنهاد درمندان وجود نداشت. اشراف فتودال روس، گمان می‌کردند که شرایط انقلاب و شورش دهقانان، در روسیه، مانند اروپا فراهم نیست و کشاورزان تهدیدست روس، هنوز باید راه‌زبانی را برای رسیدن به چنین درکی از حق و حقوق، طی کنند.



تجمع مردم پتروگراد در مخالفت با ادامه سلطنت تزار

گفت‌وگو

-
-
-

چرا امام(ره) با کاپیتولاسیون مخالفت کردند؟



شمول قانون کاپیتولاسیون از کار گزاران سیاسی و سفرا به سمت کارمندان حتی خدمه آمریکایی‌هم سربایت پیدا کرده بود و رژیم به خوبی می‌دانست که با تاز پیداکردن این موضوع در میان مردم، عواقب سنگینی را در پی دارد. به همین دلیل، در صدد پنهان کردن این موضوع از آذهان عمومی بود. البته چندی نگذشت که خبر تصویب این قانون به دست امام(ره) رسید و ایشان با سخنرانی بسیار کوبنده و افشاگرانه علیه رژیم، مردم را از جزئیات این خیانت(کاپیتولاسیون) مطلع کردند.



از هربان انقلاب اکتبر روسیه بود، او ابتدا به شغل و کالت اشتغال داشت اما بعدها به مقام وزارت و سرانجام نخست‌وزیری انقلاب رسید، با تسلط بلشویک‌ها بر روسیه، کرنسکی به فرانسه تبعید شد و در جریان اشغال پاریس توسط نازی‌ها در جنگ جهانی دوم، به آمریکا گریخت. او در جریان جنگ از استالین حمایت کرد. کرنسکی سرانجام در نیویورک در گذشت و همان جاذفن شد، وی آثار فراوانی درباره تاریخ انقلاب روسیه دارد.

پژوهش‌های تاریخی

-
-
-

بین صدق و آمریکایی‌ها چه گذشت؟



کتاب «مذاکرات ایران و آمریکا» که مجموعه‌ای از اسناد سیاسی سفارت آمریکا در ایران، از دی ماه ۱۳۳۱ تا دی ماه ۱۳۳۱ را در خود جای داده، منبعی بسیار مهم برای بررسی دقیق وقایعی است که در این دو سال سرنوشت‌ساز ایران گذشت. به گزارش ایبنا، سال‌های ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲، دو نقطه از نقاط خطیر تاریخ معاصر ایران را در خود جای داده‌است؛ در ۳۰ تیر ۱۳۳۱، پس از کناری مصدق از نخست‌وزیری و اعلامیه شدیدالحن قوام‌السلطنه، نخست‌وزیر جدید، مردم واقعاً‌ای را رقم زدند که بعدها به نام قیام ۳۰ تیر از آن یاد شد. ۳۰ تیر نقطه آغاز زوال (هر چند موقت) قدرت و اتوریته پهلوی شد و تا آن جاییش رفت که برخی از اعضای خاندان سلطنتی، به صورت غیر رسمی از کشور تبعید شدند و در نهایت، خود شاه نیز در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ از کشور فرار کرد؛ فراری که تنها چندروز ادامه داشت و پس از کناری مصدق از نخست‌وزیری، با کودتایی که در ۲۸ مرداد همان سال رخ داده، به پایان رسید.

■ **اسنادی منحصر به فرد**

کتاب «مذاکرات ایران و آمریکا» که مجموعه‌ای از اسناد سیاسی سفارت آمریکا در ایران، از دی ماه ۱۳۳۱ تا دی ماه ۱۳۳۲ را در خود جای داده منبعی بسیار مهم برای بررسی دقیق وقایعی است که در این دو سال سرنوشت‌ساز ایران گذشت. عمده تمرکز کتاب بر مذاکرات آمریکا با دولت‌های مصدق و زاهدی، درباره موضوع نفت و مناقش‌های است که بر سر آن شکل گرفته بود، ابتدا، برای میانجی‌گری میان ایران و بریتانیا و پس از کودتای ۲۸ مرداد، برای شکل دادن به یک کنسرسیون بین‌المللی شدیدی‌ترین درگیری‌ها میان مردم گرسنه و سربازان وفادار به تزار بود. نیکلای چارهای جز ترک قدرت نداشت. او می‌خواست حکومت را به پسرش آلکسی، کسی که مادر او نوه ملکه ویکتوریا بود، واگذار کند. در واقع نیکلای دوم خواست از این طریق، مانع برافتان دودمان رومانوف شده؛ اما تصور او، اشتباه از آب درآمد. برای این کاران تهیه کتاب متذکر شده‌اند، اسناد منتشر شده در این کتاب، از جلد دهم کتابی با نام «مجموعه اسناد روابط خارجی ایالات متحده در باره ایران» انتخاب شده‌است. این مجموعه عظیم که سال گذشته، پس از سال‌ها انتظار از سوی اداره آرشیوزارت خارجه آمریکا منتشر شد، از این رو اهمیتی اساسی دارد که روایتی بر جزئیات را از روند وقایع منتهی به کودتای ۲۸ مرداد ارائه می‌دهد.

به عنوان نمونه، چنان که در متن پشت جلد کتاب آمده است، «با توجه به مفقودشدن یا نابودی بسیاری از اسناد خانه مصدق در جریان کودتای ۲۸ مرداد، روایتی که سفیر آمریکا در تیداراش با مصدق در ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ ارائه کرده‌است، تنها سند باقی‌مانده از آن دیدار محسوب می‌شود. البته باید توجه داشت که روایت سفیر آمریکا از آن دیدار و بسیاری دیگر از اسنادی که در این کتاب نقل شده‌است، بیشتر در گزارش‌های روزنامه‌نگاران آمریکایی از وقایع آن برهه زمانی، مروداشاره قرار گرفته‌بود. به عنوان نمونه، در همان سال‌های اولیه پس از کودتا، در نشریه ساروی ایونینگ پست» گزارش جزئیات این عملیات منتشر و در آن گزارش به نحوه دیدار سفیر آمریکا با مصدق هم اشاره شده بود. حال این که منبع آن روایت، اسناد سفارت آمریکا در تهران با منبع دیگری از جمله گفت‌وگو با شخص سفیر بوده، بحث دیگری است. باید توجه داشت که در باره وقایع مرتبط با روزهای حوالی ۲۸ مرداد، این کتاب اطلاعات بکری را به ما ارائه نمی‌دهد و تنها تأییدکننده اطلاعات پیشین است. از همان سال‌های پس از کودتا، افسران کار کشته‌سیاوامی–۶ و از جمله کسانی مانند کریمت زرولت، که در این کودتاقشی بنیادین داشت، خاطرات خود را در باره جزئیات فعالیت‌هایشان منتشر کرده‌اند و این کتاب‌هم، تا حدود زیادی حاوی اطلاعاتی است که آنان به‌ما ارائه داده‌اند. با این حال، آن‌چه این کتاب ابه یک سند بسیار مهم برای تاریخ معاصر مآنبندی می‌کند، مطالبی است که در برهه زمانی پس از کودتای ماه ۱۳۳۲ در آن ذکر شده‌است. مادر کتاب‌هایی نظیر جلد سوم «خواب‌آشفته نفت»، نوشته دکتر محمدعلی موجد، با وقایع پس از کودتا شکل‌گیری کنسرسیونم، از منظر ایرانی و ملی‌گرایانه آشنا می‌شوم. اما کتابی مانند مذاکرات ایران و آمریکا» یکی از معدود منابعی است که می‌تواند این وقایع را از منظر آمریکایی هم به‌ما ارائه دهد. انتشار این کتاب که تنها بخشی از اسناد منتشر شده از سوی دولت آمریکاست، اگر چه اقدام بسیار جالب توجهی است، اما ضرورت ترجمه تمام اسناد منتشر شده از سوی اداره آرشیوزارت خارجه آمریکا را رفع نمی‌کند. امید این‌که به زودی هر ۱۰ جلد کتاب با ترجمه مترجم کتاب حاضر یا ترجمه‌ای دیگر منتشر شود.

